

زوجین نابارور و فرزندخواندگی از دیدگاه فقه شیعی*

فهیمة غریب

کارشناس ارشد فقه و حقوق اسلامی

چکیده

فقهای شیعه برای استنباط و بیان حکم شرعی فرزندخواندگی، به آیات قرآن استناد کرده‌اند. از جمله آیاتی که فقها و مفسران شیعه حکم فرزندخواندگی را از آن استنباط کرده‌اند، آیات ۴-۵ و نیز ۳۶-۴۰ سوره مبارکه احزاب است. خداوند در این آیات بیان کرده است که فرزندخوانده فرزند حقیقی انسان نیست.

کلیدواژه‌ها: فرزندخواندگی، دعی، تبنی، ظهار، موالی، نسخ، حلائل، ربائب.

مقدمه

فرزند داشتن یک موهبت الهی است و موهبت والاتر از آن داشتن فرزندی صالح. اما بسیاری از خانواده‌ها از این موهبت محرومند و چشم به آن دارند که کودکی فضای ساکت و خاموش خانه آنها را روشنایی بخشد تا چشمه‌های محبت و ایثار خود را نثار او نمایند. در مقابل، بسیاری کودکانی که به امید دست نوازش پدر و مادری دلسوز و مهربان سر بر بالین می‌گذارند. دین مبین اسلام به سرپرستی و نگهداری ایتم بسیار سفارش کرده و آن را امری نیکو دانسته است؛ ولی آیا به فرزندخواندگی نیز همین قدر بها می‌دهد و آیا فرزندخوانده از نظر فقه شیعی حکم فرزند واقعی را پیدا می‌کند؟ مقاله حاضر درصدد بررسی این مسئله و پاسخ‌گویی به سؤالات مرتبط با آن می‌باشد؛ از جمله: آیا او بر اعضای خانواده محرم می‌باشد؟ آیا از پدرخوانده و مادرخوانده و یا سایر اعضای خانواده ارث می‌برد؟ و سؤالات دیگر در این زمینه.

رشد فزاینده آمار متقاضیان فرزندخواندگی اهمیت بررسی این موضوع را بر همگان بیشتر معلوم می‌سازد؛ زیرا مادرخوانده و پدرخوانده که با صدها امید کودکی را به عنوان فرزند در خانواده خود می‌پذیرند، باید بدانند شرع مقدس اسلام در این باره چه نظری دارد.

معنای لغوی

اعراب لفظ «دعی» را برای فرزندخوانده به کار می‌بردند. (امامی، ۱۳۴۹ ق، ص ۴۰۰) لفظ «ادعیاء» نیز به معنای پسرخواندگان می‌باشد (همو، پاورقی، ص ۴۰۰) و جمع «دعی» است. (فاروقی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۲۴) ابن منظور درباره «دعی» و مصدر آن چنین می‌نویسد: «الدعوة بكسر الدال ادعا الولد الدعی غیر ابیه» (ابن منظور، ۱۴۰۵ ق،

ج ۱۴، ص ۲۶۱؛ طفل فرزندخوانده را به غیر پدرش منسوب گردانید. در عرب لفظ «تبنی» را نیز برای فرزندخواندگی استفاده می‌کنند که مترادف «دعی» است. (قلعه‌چی و قنبری، ۱۴۰۸ ق، ص ۱۲۱ / فتح‌الله، ۱۴۱۵ ق، ص ۱۸۹)

فرزندخواندگی در میان اقوام و ملل گذشته

فرزندخواندگی از جمله رسومی است که از دیر باز در میان اقوام و ملل مختلف وجود داشته است و مردم به آن بسیار اهمیت می‌دادند، به گونه‌ای که برای فرزندخوانده در میان خانواده و اجتماع، جایگاه ویژه‌ای در نظر داشتند و همچون فرزند طبیعی با او رفتار می‌کردند و حق و حقوقی برایش قایل بودند. در بسیاری از ملل نیز فرزندخوانده اعتبار خانوادگی را برای آنان حفظ می‌کرد. قرآن کریم به عنوان یک منبع معتبر نشان می‌دهد که فرزندخواندگی در میان اقوام گذشته مرسوم بوده است: ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ أَرَزَّرَ...﴾ (انعام: ۷۴)؛ و هنگامی که ابراهیم به پدرش آزر گفت... با توجه به اینکه آزر عمو یا همسر مادر حضرت ابراهیم علیه السلام بوده است، به نام پدر، خوانده شده است؛ چراکه حضرت ابراهیم را به فرزندخواندگی پذیرفته بود. (غفاری، ۱۳۶۹ ق، ص ۱۳۸) در آیه ۱۲ سوره مبارکه «یوسف» چنین آمده است: عزیز مصر که او را خریداری کرد به همسرش سفارش غلام را کرد که مقامش را بسیار گرامی دار که این غلام (پسر) امید است به ما نفع بخشد یا او را به فرزندی بگیریم. قرآن کریم در ضمن بیان داستان تولد حضرت موسی علیه السلام نیز ذکر می‌نماید که فرعون بنا به پیشنهاد همسرش آسیه، موسی را به فرزندخواندگی خود می‌گیرد. (قصص: ۹۷) رسم فرزندخواندگی در میان مردم باستان از جمله روم قدیم و مردمان ایران باستان مرسوم بوده است.

در روم قدیم

علامه طباطبائی ضمن بیان وضعیت اجتماعی روم قدیم، رسم فرزندخواندگی را در بین آنان توضیح می‌دهد. با دقت در این توضیحات مشخص می‌شود در جامعه‌ای که برای زنان به عنوان یک همسر و یا دختر اهمیت زیادی قایل نبودند فرزندخوانده از چه درجه و اعتباری برخوردار بوده است:

زنان خانه یعنی همسر و دختر و خواهر، از نظر وضعیت نسبت به مردها و حتی پسرها سطح پست‌تری داشتند، با اینکه مردان و پسرها هم تابع محض سرپرست خانه بودند، ولی جزء اجتماع مدنی به حساب نمی‌آمدند و شکایتی از آنها شنیده نمی‌شد و معامله‌ای از آنها نافذ نبود و مداخله‌ای از آنان در امور اجتماعی صحیح نبود. (طباطبائی، بی تا، ج ۲، ص ۲۶۴)

در اینجا علامه طباطبائی توضیح می‌دهند که فرزندخوانده در همان جایگاهی قرار داشت که برادران و پسرها بودند:

اما مردان خانه، یعنی اولاد ذکور و برادران سرپرست خانواده، حتی پسرخوانده‌ها می‌توانستند با اجازه سرپرست مستقل شوند و همه امور خود را اداره کنند. (همان)

علامه در کنار واژه «تبئی» آن را تعریف می‌کند و می‌گوید:

تبئی (پسرخواندگی) الحاق فرزند به غیر پدرش است که در نزد (آنها) روم شایع بوده است و همچنین در یونان و ایران و عرب این فرزندخواندگی مرسوم بوده است. (همان، ص ۲۶۵).

در ایران باستان

در ایران رسوم متعددی متداول بوده است که از جمله آنها می‌توان به نکاح با محارم، تعدد زوجات و فرزندخواندگی اشاره کرد. (طباطبائی، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۲۵/ری شهری، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۴۹۵)

در ایران باستان، بخصوص در حقوق ساسانیان، فرزندخواندگی و پذیرفتن فرزندخوانده مرسوم بود. زرتشتیان معتقد بودند: فرزند عنوان پل صراط را دارد و کسی که فرزند نداشته باشد قادر نیست در روز قیامت از پل صراط بگذرد. از این‌رو، کسانی که صاحب فرزند نبودند، برای رفع این نقیصه و طلب آمرزش و عبور از پل مزبور، فرزند بدلی برای خود انتخاب می‌کردند. (امامی، ۱۳۴۹ ق، ص ۳۹۷-۳۹۸) رسم پسرخواندگی* ناشی از اهتمام فوق‌العاده، دوره ساسانی برای جلوگیری از متلاشی شدن تمام خانواده‌ها بوده است. (مطهری، ۱۳۶۲ ش، ص ۲۹۲)

در میان اعراب

در میان اعراب جاهلیت نیز «تبنی» شایع بوده است. (طباطبائی، بی‌تا، ج ۱۶، ص ۲۷۵) مرد عرب وقتی همسرش دختری به دنیا می‌آورد به فال بد می‌زد و آن را برای خود عار می‌دانست. از این‌رو، به واسطه ناراحتی که به او رسیده بود از میان قومش متواری می‌شد. اما پسر - هر چند که زیاد بود - او را مسرور می‌کرد، اگرچه به واسطه فرزندخواندگی و الحاق باشد. (طباطبائی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۶۷)

* در اغلب موارد منظور از فرزندخواندگی در میان اقوام پیشین، پسرخواندگی است؛ چراکه به خاطر اهمیت و توجه فوق‌العاده‌ای که به فرزندخواندگی داده می‌شد و با توجه به موقعیت اجتماعی و جنگاوری پسر، فرد ذکور را به فرزندخواندگی می‌پذیرفتند تا اسم و نام شخص باقی بماند و بتواند از خانواده حمایت کند.

قوانین فرزندخواندگی در میان اقوام پیشین

الف. قانون ارث

اهمیت فرزندخوانده در جوامع قدیم به گونه‌ای بوده است که برای آن قوانینی نیز وجود داشت. بر فرزندخوانده، احکام ارث فرزند صلبی مترتب بود و ازدواج با او حرام. (طباطبائی، بی‌تا، ج ۱۶، ص ۲۷۵) در میزان الحکمه نیز آمده است: (در روم) فرزندخواندگان از رب‌البیت (مرد صاحب‌خانه) ارث می‌بردند. (ری شهری، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۴۹۵)

در یونان قدیم نیز فرزندخوانده‌ها، فرزندان رسمی به شمار می‌آمدند که ارث می‌بردند و از آنها نیز ارث برده می‌شد و بر آنها آثار فرزندان صلبی مترتب بود. (طباطبائی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۶۶) ایرانیان، همسران جوان (که احتمال ازدواج مجدد ایشان می‌رفت) و دختران شوهر کرده را از ارث محروم می‌کردند؛ زیرا بیم داشتند که مال مربوط به خانواده و بیت به خارج از خانه منتقل شود. اما دختران مجرد، ارث می‌بردند و محبوب‌ترین زنان در نزد همسر، در جایگاه پسری قرار می‌گرفت که به عنوان فرزندخوانده بود و مانند پسر واقعی و پسرخوانده، او نیز به طور مساوی از شوهرش ارث می‌برد. (طباطبائی، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۲۶ / ری شهری، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۴۹۸) در میان اعراب مبنای ارث بر سه پایه نهاد شده بود:

۱. **نسب:** مردان جنگاور خانواده (عمو، برادر و یا فرزندان ذکوری که توانایی جنگیدن داشتند) ارث می‌بردند، اما فرزندان کوچک و زنان سهمی از ارث نداشتند.

۱. **فرزندخوانده:** با توجه به مرسوم بودن فرزندخواندگی در میان اعراب

جاهلیت، فرزندخوانده یکی از فرزندان حقیقی شخص به حساب می‌آید و مانند سایر فرزندان ارث می‌برد.

۳. ولاء: به موجب این پیمان و عقد که بین دو نفر بسته می‌شود، آنان سوگند یاد می‌کردند که از یکدیگر در طول حیات دفاع کنند و پس از مرگ، از یکدیگر ارث ببرند. (انصاری؛ ۱۴۱۵ ق، ج ۲، ص ۴۷ / مکارم شیرازی، ۱۳۶۱ ش، ج ۳، ص ۲۸۷)

ب. قانون محرمیت

فرزندخوانده در قوانین محرمیت و تزویج، مانند فرزند واقعی بوده است. عرب معتقد بود که آثار فرزندخواندگی همان آثار فرزند حقیقی است؛ پس چیزهایی که بر فرزند حقیقی حرام است (مانند حرمت تزویج با محارم) بر او نیز حرام می‌باشد. از این رو، به طور کامل و بدون هیچ تفاوتی، با او معامله فرزند واقعی می‌شود. (عاملی، ۱۴۱۵ ق، ج ۵، ص ۲۵۶)

استاد مطهری درباره رسم فرزندخواندگی می‌گوید: طبق این رسم، پسرخوانده به دلیل اینکه پسر است از مزایایی برخوردار بود که دختران نسلی برخوردار نبودند. از جمله مزایای پسرخوانده ارث بردن بود. همچنین ممنوعیت ازدواج شخص با زن پسرخوانده یکی دیگر از مزایا و آثار بود. (مطهری، ۱۳۵۹ ش، ص ۲۲۱)

پس به طور کلی می‌توان گفت: در اقوام پیشین وقتی کودکی یا مردی به فرزند پذیرفته می‌شد، همه آثار فرزند صلیبی بر او نیز مترتب بود؛ از قبیل محرمیت، ممنوعیت ازدواج با او و یا همسر او، و قوانین وراثت.

حکم فرزندخواندگی در نظام حقوقی شیعه

بیش از پرداختن به این موضوع، ابتدا باید بررسی شود که قرآن کریم در این زمینه چه حکمی دارد؟ فقهای شیعه برای استنباط و بیان حکم شرعی فرزندخواندگی به آیات قرآن استناد کرده‌اند. البته در این زمینه احادیثی نیز ذکر شده است، اما همان گونه که می‌دانیم، کتاب قرآن به عنوان اولین ادله استنباط احکام شرعی در نظام حقوقی امامیه، مورد نظر فقهاست. از این رو، احادیث مزبور مفسری برای آیات قرآن به شمار می‌روند.

بررسی فرزندخواندگی در آیات قرآن کریم

از جمله آیاتی که فقها و مفسران شیعه حکم فرزندخواندگی را از آن استنباط کرده‌اند، آیات ۴-۵ و نیز ۳۶-۴۰ سوره مبارکه احزاب است.

۱. آیات ۵-۴ سوره احزاب

قرآن کریم در آیات ۵-۴ سوره مبارکه احزاب می‌فرماید:

خداوند برای هیچ کس دو قلب در درونش نیافریده و هرگز همسرانتان را که مورد ظهار* قرار می‌دهید، مادر شما قرار نداده و (نیز) فرزندخوانده‌های شما را فرزند حقیقی شما قرار نداده است. این سخن شماست که به دهان می‌گویید (سخنی باطل و بی‌پایه) اما خداوند حق را

* ظهار به این معناست که مرد به زنش بگوید: تو بر من مثل (پشت) مادرم هستی و عرب با این عبارت، زن خود را در جاهلیت طلاق می‌داد و ظهار در جاهلیت نوعی طلاق بود. پس وقتی که اسلام آمد از آن نهی شد و بر عمل ظهار کفاره واجب شد. (ابن منظور، ۱۴۰۵ ق، ج ۴، ص ۵۲۸)

می‌گوید و او به راه راست هدایت می‌کند. آنها را به نام پدرانشان بخوانید که این کار نزد خدا عادلانه‌تر است و اگر پدرانشان را نمی‌شناسید آنها برادران دینی و موالی شما هستند. اما گناهی بر شما نیست در خطاهایی که از شما سر می‌زند (و بی‌توجه، آنها را به نام دیگران صدامی زنید)، ولی آنچه را از روی عمد می‌گویید (مورد حساب قرار خواهد داد) و خداوند آمرزنده و رحیم است.

با توجه به مدنی بودن این سوره و با توجه به آیات مورد نظر که به بیان حکم می‌پردازند، می‌توان اطمینان پیدا کرد که این آیات نیز در مدینه، یعنی بعد از هجرت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل شده‌اند. به بیان دیگر، حکم فرزندخواندگی تا قبل از نزول این آیات در مدینه، به همان روال و رسم و رسوم جاهلیت بوده است.

الف. شأن نزول آیات: در اکثر قریب به اتفاق تفاسیر و کتب فقهی ذکر حکم فرزندخواندگی با تفاسیر آیات مذکور و بیان شأن نزول این آیات همراه بوده است و گفته‌اند که این آیات درباره زید بن حارثه و زینب بنت جحش می‌باشد. در ذیل آیات مزبور آمده است: قتاده و مجاهد و ابن زید گفته‌اند که این آیه درباره زید بن حارثه نازل شده است. (شیخ طوسی، ۱۴۰۹ ق، ج ۸، ص ۳۱۵ / طبرسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۸، ص ۱۱۹)

برای آشنایی بیشتر با مفهوم آیات بیان شده و فهم دقیق‌تر مسئله فرزندخواندگی از دیدگاه قرآن، لازم است به طور مختصر به واقعه تاریخی آن اشاره نماییم.

زید بن حارثه بن شراحیل الکلبی از قبیله بنی‌عبدود بوده است که پیامبر

اکرم سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ او را پیش از بعثت به فرزندخواندگی خود گرفته بود. زید طفل خردسالی بود که پیامبر اکرم سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ او را در بازار عکاظ به عنوان برده خرید. هنگامی که آن حضرت به پیامبری مبعوث شد، او را به اسلام دعوت کرد و او نیز مسلمان شد. پدر زید به مکه آمد و نزد ابوطالب رفت و به او گفت: از برادر زاده‌ات بخواه یا او را به من بفروشد و یا آزادش کند. وقتی ابوطالب این مطلب را به پیامبر اکرم سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفت، پیامبر سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: او آزاد است تا هر کجا می‌خواهد برود؛ ولی زید از اینکه از پیامبر جدا شود سر باز زد. حارثه گفت: ای گروه قریش! شاهد باشید که او پسر من نیست. پس رسول خدا سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: شاهد باشید او پسر من است. پس او را زید بن محمد می‌خواندند. (طبرسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۸، ص ۱۱۹) و نیز در ضمن بیان ماجرای زید ذکر شده است که پیامبر سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: (زید) از من ارث می‌برد و من نیز از او ارث می‌برم. (عسکری، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۴۱ / سبحانی، ۱۳۶۶ ش، ج ۲، ص ۱۱۰ / بهشتی، ۱۳۶۱ ش، ص ۳۴۹-۳۵۰)

ب. تفسیر آیات: برای آشنایی هر چه بیشتر با حکم فرزندخواندگی که از این آیات استنباط شده است، آشنایی مختصر با تفسیر آنها مفید به نظر می‌رسد. در ابتدای آیه چهارم سوره احزاب آمده است: ﴿ مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّن قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ ﴾؛ خداوند در سینه مرد دو قلب قرار نداده است. در تفسیر این آیه گفته شده است: هر کس فقط می‌تواند یک قلب داشته باشد؛ بدین معنا که نمی‌تواند در قلب در آن واحد هم کفر و هم ایمان باشد. در تفسیر، همچنین آمده است: این قسمت آیه به بقیه آیه مربوط است که می‌فرماید: ﴿ وَ مَا جَعَلَ أَدْعِيَاءكُمْ أَبْنَاءكُمْ ﴾ و فرض است همچنان که یک نفر نمی‌تواند صاحب دو قلب باشد، انسان نیز در آن واحد

نمی‌تواند فرزند غیر و کس دیگری باشد. (طبرسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۸، ص ۱۱۸)

البته با توجه به اینکه آیه در رابطه با حکم فرزندخواندگی است و از طرفی، در قسمت بعد آیه آمده است که به واسطهٔ ظهار نیز همسر مادر انسان نمی‌شود و همچنین می‌فرماید: خداوند فرزندخوانده را فرزند انسان قرار نداده است، چه بسا قسمت اول آیه ﴿ مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّن قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ ﴾ نیز برای تقریب به ذهن این مطلب باشد که فرزندخوانده، فرزند انسان نیست. در ادامهٔ آیهٔ ۴ سورهٔ احزاب آمده است: ﴿ ذَلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ ﴾ این گفتاری است که از زبان شما گفته می‌شود (یعنی گفتار شما در اینکه فرزندخوانده، پسر کسی است که به فرزندخواندگی او را پذیرفته است، گفتاری است که با زبان‌هایتان می‌گویید ولی در نزد خدا حقیقت ندارد) و خداوند حق را می‌گوید در آنچه بیان می‌کند و او راه را هدایت می‌کند (یعنی راه حقی که شما را به ثواب می‌رساند).

(شیخ طوسی، ۱۴۰۹ ق، ج ۸، ص ۳۱۵) مرحوم طبرسی رحمته الله در تفسیر ﴿ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ ﴾ می‌گوید: خداوند حق را می‌گوید که اعتقاد به آن واجب است و حقیقت برای اوست. فرزندخوانده به واسطهٔ فرزندخواندگی فرزند انسان نمی‌شود. ﴿ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ ﴾ یعنی: به سوی حق راهنمایی و هدایت می‌کند. (طبرسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۸، ص ۱۱۹) آیهٔ ۴ سورهٔ احزاب زمینه را برای اذهان فراهم می‌آورد که فرزندخوانده فرزند واقعی انسان نیست و بعد آیهٔ پنجم این سوره چنین می‌فرماید: ﴿ ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ ﴾ (فرزندخوانده) را باید با نام پدران آنها که از آنها به وجود آمده‌اند خواند و به آنها نسبت داد که در فراش آنها به دنیا آمده‌اند که این در نزد خدا به عدالت نزدیک‌تر است. (شیخ طوسی، ۱۴۰۹ ق، ج ۸، ص ۳۱۵) از نظر قول

و حکم (طبرسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۸، ص ۱۱۹) شکی نیست که اقسط (آنچه به عدالت نزدیک تر است) آن است که انتساب به پدران نسل اندر نسل باشد. (حائری، ۱۴۱۸ ق، ص ۴۸۰)

در ادامه آیه پنجم سوره احزاب آمده است: ﴿فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَاِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَ مَوَالِيكُمْ﴾؛ پس اگر پدرانشان را نشناسید، برادران دینی و یاران شما هستند؛ یعنی: اگر به طور مشخص پدرانشان را نمی‌شناسید پس برادران دینی شما هستند پس بگویید برادر یا فرزندان عمو و یا عمه شما. (طبرسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۸، ص ۱۱۹) در نهایت آیه می‌فرماید: ﴿وَ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَ لَكِنْ مَّا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ﴾ یعنی: بر شما در نسبت دادن او به پدرخوانده حرجی نیست هنگامی که گمان بردید که پدرش می‌باشد و نمی‌دانستید که او (پسرخوانده) پسرش نیست. پس خدا به واسطه آن شما را مؤاخذه نمی‌کند، اما گناه است در آنچه که قلب‌های شما عمد و قصد داشته‌اند که آنها را به غیر پدرانشان بخوانند، پس شما به واسطه آن مؤاخذه می‌شوید. شاید منظور از خطا، قبل از نهی خداوند باشد و منظور از تعمد، بعد از نهی باشد (که به واسطه نزول آیه نافرمانی در این مورد عمدی محسوب می‌شود و مؤاخذه دارد). این مطلب از مجاهد نقل شده است. (طبرسی، ص ۱۴۱۵ ق ج ۸، ص ۱۱۹-۱۲۰) در کتاب الخمس نیز آمده است: مقصود (از آیات ۴-۵ سوره مبارکه احزاب) نهی از اسناد فرزند جعلی به پدرش است (که او را به فرزندی گرفته است) و امر به نسبت دادن و اسناد او به پدر حقیقی‌اش می‌باشد. (حائری، ۱۴۱۸ ق، ص ۴۷۸)

آیات ۳۶-۴۰ سوره احزاب

همان گونه که گفته شد، دسته دیگر از آیات قرآن کریم که فقها از آنها احکام فرزندخواندگی را استنباط کرده‌اند آیات ۳۶-۴۰ سوره مبارکه احزاب می‌باشد. این آیات نظر خداوند را در رابطه با ازدواج با همسر مطلقه پسرخوانده بیان می‌کند و در واقع، در مقام بیان این مطلب است که آیا فرزندخواندگی محرمیتی ایجاد می‌کند یا خیر؟

این آیات در رابطه با ازدواج و طلاق زید بن حارثه و زینب بنت جحش می‌باشد. و در نهایت می‌فرماید: به امر خداوند پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مأموریت یافت که با همسر مطلقه فرزندخوانده خود ازدواج نماید. در تفسیر این آیات مفسران و فقها به بیان شرح حال زید و زینب پرداخته‌اند. (عسکری، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۴۰-۴۳ / حلی، ۱۴۱۲ ق، ج ۴، ص ۳۶-۳۷)

گفته شده است که وقتی رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ زینب را برای زید خواستگاری کرد، زینب عصبانی شد و گفت: دختر عمه خودت را به غلامت تزویج می‌کنی؟ من به ازدواج با او راضی نیستم، من از نظر حسب از او بهتر و برترم. از این رو، خداوند آیه ۳۶ سوره احزاب را نازل فرمود: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا﴾؛ هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند، اختیاری (در برابر فرمان خدا) داشته باشد و هر کس نافرمانی خدا و رسولش را کند به گمراهی آشکاری گرفتار شده است.

پس بدین خاطر، زینب اطاعت کرد و تسلیم شد. (عسکری، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۴۲)

این ازدواج مدت زمان زیادی دوام نداشت و به جدایی انجامید. درباره علت اختلاف و طلاق آنها دلایل مختلفی ذکر شده است؛ از جمله اینکه زینب نسبت به زید احساس برتری می‌کرد و بر او سخت می‌گرفت و با زبان، این را مطرح می‌کرد. پس زید شکایت زینب را به نزد رسول خدا ﷺ می‌برد و می‌خواست او را طلاق دهد. (در واقع، از پیامبر اکرم ﷺ اجازه می‌خواست که همسرش را طلاق دهد) پس رسول خدا ﷺ به او می‌گفت: تقوای خدا پیشه کن و همسرت را نزد خودت نگاه‌دار. (همان) در کتاب *فروغ ابدیت* آمده است: برخی می‌گویند عامل جدایی، روحیات زینب بود که پستی حسب و نسب شوهر خود را به رخ می‌کشید و از عظمت خاندان خود سخن می‌راند و از این راه زندگی را بر او تلخ می‌ساخت؛ ولی احتمال دارد که عامل طلاق خود زید باشد؛ زیرا شرح حال وی گواهی می‌دهد که او دارای روحیه انزواطلبی و ناسازگاری بوده است؛ چرا که کراراً همسر اختیار می‌کرد و همه را (بجز آخرین آنها را که تا روزی که در یکی از جنگ‌ها کشته شد در حباله عقد او بود) طلاق می‌داد. گواه دیگر بر اینکه زید در این حادثه سهیم بود، همان خطاب تند پیامبر ﷺ است؛ زیرا وقتی آگاه شد پسرخوانده او تصمیم گرفته همسر خود را طلاق دهد سخت برآشفته و فرمود: همسر خود را نگاه‌دار و از خشم پرهیز. اگر تقصیر همه‌جانبه متوجه همسر او می‌بود در چنین صورتی، جدایی زید از همسرش خلاف تقوا و پرهیزگاری به شمار نمی‌رفت (سبحانی، ۱۳۶۶ ش، ج ۲، ص ۱۱۲) با توجه به آیه ۳۷ سوره احزاب، درمی‌یابیم زمانی که پیامبر اکرم ﷺ زید را امر می‌فرمود که همسرت را نگاه‌دار، چیزی را در نفس خود پنهان می‌کرد که خداوند در این آیه می‌فرماید خدا آشکار

کننده آن است. به دلیل آنکه این موضوع بی‌ارتباط با موضوع بحث ما (احکام فرزندخواندگی) نیست، از این رو، در این باره توضیحاتی را ذکر می‌کنیم:

آنچه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در نفس خود پنهان می‌کرد این بود که زید به زودی همسر خود را طلاق خواهد داد و به امر خداوند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باید با زینب (همسر زید) ازدواج نماید. به دلیل آنکه ازدواج با همسر پسرخوانده در میان عرب حرمت داشت و با این ازدواج، این رسم و رسوم دیرینه در بین عرب می‌شکست، این امر بر پیامبر گران بود و آن را از مردم پنهان می‌کرد. (شیخ طوسی، ۱۴۰۹ ق، ج ۸، ص ۳۴۴ / عسکری، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۴۲ / راوندی، ۱۴۰۵ ق، ج ۲، ص ۲۰۹) البته در مورد اینکه پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله چه چیزی را پنهان می‌کرد، بعضی از مفسران به بیراهه رفته‌اند و مطلب را به گونه‌ای بیان کرده‌اند که به داستان نویسی و رمان بیشتر شبیه است و خلاف عصمت پیامبر و اهانت به ساحت مقدس ایشان می‌باشد. در پاسخ به این مطلب، در کتاب فروغ ابدیت چنین آمده است: قرآن به شهادت آیه ۳۷ سوره احزاب می‌گوید که ازدواج پیامبر با زینب به منظور ابطال این سنت باطل عرب بود که کسی حق ندارد همسر پسرخوانده خود را بگیرد، و آن هم به فرمان خداوند صورت گرفته است، نه به منظور علاقه‌مندی و دلباختگی. و هیچ کس این مطلب را در صدر اسلام تکذیب نکرده است. زینب همان بانویی است که پیش از ازدواج با زید، به پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله پیشنهاد کرد با او ازدواج نماید، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله اصرار ورزید که وی با غلام او یعنی زید ازدواج نماید. اگر پیامبر علاقه داشت با او ازدواج نماید در آن روز کوچک‌ترین مانعی بر سر راه ازدواج او نبود. پس چرا ازدواج نکرد؟ (سبحانی، ۱۳۶۶ ش، ج ۲، ص ۱۱۶) آنچه

پیامبر ﷺ در نفس خود پنهان می‌کرد این بود که خداوند او را مطلع کرده بود زینب به زودی از جمله زنان پیامبر خواهد شد و به زودی زید او را طلاق خواهد داد. زید در نهایت زینب را طلاق داد و بعد از گذشتن عده طلاق، پیامبر ﷺ به امر پروردگار با او ازدواج کرد. زمان ازدواج ایشان را سال پنجم هجری ذکر کرده‌اند. (رسولی محلاتی، ۱۳۷۵ ش، ج ۱، ص ۱۳۹-۱۴۰ / آیتی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱، ص ۴۵۳) درخصوص علت این ازدواج چنین گفته‌اند: باید به این نکته توجه داشت که بعضی از ازدواج‌های پیامبر ﷺ برای تثبیت حکم شرعی و (اجرای عملی) آن بوده است، برای اینکه سنت‌های منحط و بدعت‌های باطل جاری در بین مردم شکسته شود؛ مثل ازدواج پیامبر ﷺ با زینب بنت جحش (طباطبائی، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۹۶ / ری شهری، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۲۳۹) این ازدواج نظر به اینکه زینب طبق سنت عرب، زوجهٔ پسرخوانده (عروس) پیغمبر و از محارم سببی او به شمار می‌رفت و ظاهراً مخالف عقاید و رسوم عرب می‌نمود، سبب اعتراض مردم و منافقان بخصوص جهودان گردید که چگونه محمد ﷺ با عروس خود ازدواج می‌کند و حال آنکه عروس از محارم سببی تلقی می‌گردد و محمد ﷺ ما را نهی می‌کند که با زن پسر خود ازدواج کنیم. (امامی، ۱۳۴۹ ش، ص ۴۰۱)

حکم فرزندخواندگی از دیدگاه فقهای شیعه

پس از بررسی تفسیر آیاتی که به بیان حکم فرزندخواندگی پرداخته‌اند، به بیان این حکم از دیدگاه فقها می‌پردازیم. خداوند با بیان ﴿وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ﴾ (احزاب: ۴) بیان کرده است که فرزندخوانده فرزند حقیقی انسان نیست. (طبرسی،

۱۴۱۵ ق، ج ۸، ص ۱۱۹ / شیخ طوسی، ۱۴۰۹ ق، ج ۸، ص ۳۱۵) هر چند این آیه در نفی فرزندخواندگی برای زید بن حارثه است (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۴۳، ص ۲۸۵ / ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ ش، ج ۳، ص ۱۵۸) ولی تزویج پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و زینب همسر زید به امر خداوند، برای این بوده است که فرزندخواندگی بین مسلمانان ملغا شود. (طبرسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۸، ص ۱۶۳ / عسکری، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۴۲) شیخ طوسی نیز در «کتاب العتق» المبسوط ضمن بیان آزادی زید از بردگی، قایل به حرام شدن فرزندخواندگی است و می‌گوید: «فحرم الله التبني»؛ پس خداوند فرزندخواندگی را حرام کرد. (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ ق، ج ۶، ص ۵۱) در کتاب المهدب البارع نیز آمده است: «حرم الله التبني في الاسلام»؛ خداوند فرزندخواندگی را در اسلام حرام کرد. (حلی، ۱۴۱۲ ق، ج ۴، ص ۳۷) استاد مطهری هم به این مطلب قایل است که فرزندخواندگی در بین جاهلیت مرسوم و شناخته شده بود و در ابتدا (اوایل ظهور اسلام) مشروع بوده است، ولی خداوند آن را به واسطه آیه «ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ» (احزاب: ۵) منسوخ کرد. (مطهری، ۱۳۵۹ ش، ص ۲۲۲)

برخی مسائل پیرامون فرزندخواندگی

۱. انتساب فرزندخوانده به پدر واقعی

با بررسی آیات ۴-۵ سوره مبارکه احزاب مشخص شد که فرزندخوانده‌ها باید به پدرانشان نسبت داده شوند؛ یعنی با نام پدران خود، خوانده شوند و اگر با قصد و عمد به نام غیر پدرانشان خوانده شوند گناه محسوب می‌شود و مؤاخذه الهی را به دنبال دارد؛ ولی اگر به خاطر فراموشی و یا خطا، به نام غیر پدر، خوانده

شوند اشکالی ندارد. (شیخ طوسی، ۱۴۰۹ ق، ج ۸، ص ۳۱۵ / طبرسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۸، ص ۱۱۹-۱۲۰) مرحوم طبرسی انتساب فرزندخوانده را به غیر پدرش (با توجه به آیات) جایز نمی‌داند. (طبرسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۸، ص ۱۲۰)

اشکال نام‌گذاری فرزندخوانده به غیر پدر واقعی: خواندن نام فرزندخوانده به نام پدرخوانده اشکالی را در نسب و مسائل حقوقی مربوط به آن ایجاد می‌کند. شیخ مرتضی حائری رحمته‌الله در ضمن بیان نمونه فرزندخوانده در صدر اسلام، به این مطلب اشاره کرده است. وی می‌گوید:

هدف از نسبت دادن به پدران در مقام تشخیص و تمیز است؛ یعنی تشخیص از شخص دیگر یا قبیله‌ای دیگر. شکی نیست آنچه که اقتضای جهان اخلاقی و اجتماعی را می‌کند این است که (فرد) به واسطه پدر شناخته شود نه به واسطه مادر یا شخص غریبه‌ای که به نوعی سرپرستی او را بر عهده گرفته است؛ چراکه این مسئله ضایع کردن حق پدر حقیقی می‌باشد. (حائری، ۱۴۱۸ ق، ص ۴۷۰)

شیخ مرتضی حائری در اینجا با اشاره به مسئله فرزندخواندگی زید، تشخیص نسب را در رابطه با او توضیح می‌دهد و می‌گوید:

به عدالت نزدیک‌تر است که انتساب (فرزند) به پدران نسل اندر نسل باشد و آیه ﴿ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ﴾ (احزاب: ۵) به حسب ظاهر (آیه) در مقام بیان تکلیف از این جهت است؛ یعنی تشخیص فرد از حیث قبیله یا از حیث شخص. به زید، زید بن محمد گفته نمی‌شود و همچنین گفته نمی‌شود که او از بنی‌هاشم است، بلکه به او گفته می‌شود زید بن حارثه و گفته می‌شود که او از طایفه (پدرش) حارثه است و این

فرزندخواندگی برای او ویژگی خاصی به دنبال ندارد... حکم خداوند در آیه شریفه از این جهت است که این مسئله به عدالت خدا نزدیکتر است... از جهت حفظ حقوق (افراد)، از باب حفظ معیارهای صحیح برای تشخیص (نسب و قبيله). (الحائری، ۱۴۱۸ ق، ص ۴۸۰)

در بیان ساده‌تر باید گفت: خواندن فرزندخوانده به نام غیر پدر واقعی در مرور زمان سبب اختلال در نسب و اختلاط در باب محرمیت خواهد شد و مشکلات ناشی از آن را به دنبال خواهد آورد.

۲. مسئله ارث فرزندخوانده

همان‌گونه که گفته شد، یکی از قوانین و احکامی که در زمان جاهلیت برای فرزندخوانده‌ها اجرا می‌شد قانون توارث برای آنان بود. فرزندخوانده از پدر و مادری که او را به فرزند می‌گرفتند ارث می‌برد، حتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز که زید را به فرزندخواندگی پذیرفت، اعلام فرمود که او پسر من است؛ من از او ارث می‌برم و او از من ارث می‌برد. در اسلام، موجبات ارث یا نسب است و یا سبب. نسب سه مرتبه دارد که فرزندان در مرتبه اول آن قرار دارند. سبب نیز دو چیز است: زوجیت و ولاء.*

* ولاء سه مرتبه دارد: ولاء عتق، ولاء تضمین جریره و ولاء امامت. ولاء عتق یعنی چنانچه برده‌ای پس از آزاد شدن، بمیرد و برای او وارث دیگری نباشد، مولی (آزادکننده) از او ارث می‌برد. جریره یعنی: جنایت؛ به این معنا که دو نفر شرط می‌کنند که اگر یکی از آن دو جنایتی مرتکب شد، دومی متحمل پرداخت دیه او بشود، پس اگر یکی از آن دو مرد و وارثی برای آن دو نبود که به او نزدیک باشد، ضامن جریره وارث او می‌شود. ولاء امامت، یعنی: امام وارث کسی است که وارثی برای او نیست. (محقق حلی، ۱۴۰۹ ق، ج ۴، ص ۸۱۱)

مقصود از ولاء در اینجا نوعی تقرب شرعی اعتباری است به گونه‌ای که ارث را واجب می‌کند؛ غیر از زوجیت و نسب. (محقق حلی، ۱۴۰۹ ق، ج ۴، ص ۸۱۱)

قطب راوندی نیز ضمن بیان تقسیمات ارث، بیان می‌دارد که قسم اول نسب، نسب ولد صلبی (یعنی فرزند حقیقی انسان) می‌باشد. (راوندی، ۱۴۰۵ ق، ج ۲، ص ۳۲۸-۳۲۷) بنابراین، می‌بینیم که فقهای شیعه برای فرزندخوانده هیچ سهمی از ارث را قایل نیستند و در هیچ یک از مراتب ارث، فرزندخوانده وجود ندارد. درباره علت ارث نبردن فرزندخوانده، گفته شده است: اسلام به این می‌نگرد که اساس حقیقت برای وضع احکام و قوانین انسانی، فطرت انسان است که خداوند مردم را بر پایه آن خلق کرده است و برای خلق و آفرینش خدا تغییر و تبدیلی نیست و ارث بر اساس رحم بنا شده است که از فطرت و خلقت ثابت نشأت گرفته است. از این رو، اسلام ارث فرزندخوانده را ملغا کرد. (طباطبائی، بی تا، ج ۴، ص ۲۲۶ / ری شهری، بی تا، ج ۴، ص ۳۴۹۸) بنابراین، توارث به واسطه فرزندخواندگی باطل است و از نظر اسلام مردود می‌باشد. (مطهری، ۱۳۶۶ ش، ص ۱۵-۱۴ / امامی، ۱۳۴۹ ش، ص ۴۰۲-۴۰۱ / بهشتی، ۱۳۶۱ ش، ص ۳۴۷)

۳. محرمیت فرزندخوانده با سایرین

یکی از مسائلی که پیرامون فرزندخواندگی مطرح است محرمیت او با زوجی است که سرپرستی او را به عهده گرفته‌اند، همچنین با فرزندان واقعی زوج سرپرست، چنانچه دارای فرزند باشند. آیه ۲۳ سوره مبارکه نساء به بیان محارم می‌پردازد. «محارم» که مفرد آن «محرم» است، در لغت به معنای ناشایست، حرام و حرمت

است و «ذو محرم» به معنای کسی است که ازدواج با او جایز نمی‌باشد. (سیاح، ۱۳۶۸ ش، ج ۱، ص ۲۵۳)

بر اساس مضمون آیه شریفه، مادران، دختران، خواهران، عمه و خاله، دختر برادر و دختر خواهر، مادران رضاعی و خواهران رضاعی فرد که ازدواج با آنها مجاز نمی‌باشد، از محارم انسان به شمار می‌روند. سپس خداوند (در ادامه آیه) می‌فرماید: مادران زنان شما به صرف عقد محرم می‌شوند (هرچند که با دختر او زناشویی نشده باشد، بنا بر رأی اکثر فقها) و دختر زن (ربائب) که به شرط زناشویی با مادرش محرم می‌شود. سپس خداوند در ادامه چنین می‌فرماید: ﴿وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَضْلَابِكُمْ﴾ (نساء: ۲۳) یعنی: زنان فرزندان صلبی و همسران فرزندان فرزندان از پسران و دختران داخل در آن (حکم محرمیت) هستند. و اینکه گفته شده است ﴿مِنْ أَضْلَابِكُمْ﴾ برای این است که گمان نبرید زن کسی که فرزندخوانده است (بر پدرخوانده) حرام است. (راوندی، ۱۴۰۵ هـ، ج ۲، ص ۸۲-۸۶) بنابراین، فرزندخوانده در هیچ گروهی از دسته محارم قرار نمی‌گیرد.

۴. ازدواج با فرزندخوانده

از جمله محارم مرد دختران او می‌باشند. شیخ طبرسی در ذیل تفسیر آیه ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ﴾ (نساء: ۲۳) می‌گوید: ﴿وَبَنَاتُكُمْ﴾ یعنی با دخترانتان و هر زنی که نسبش به تو به واسطه ولادت می‌رسد - با یک درجه یا درجاتی، با واسطه زنان یا با واسطه مردان نسبش به تو برسد - نکاح حرام است. (طبرسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۳، ص ۵۴) این سخن بدین معناست که ازدواج با دختران حرام است؛

خواه دختر مرد باشد، خواه دختر دختر و یا دختر پسر. در جای دیگر، شیخ طبرسی رحمته الله علیه تصریح می‌کند که مراد از حرمت نکاح با دختران، دختران صلیبی است. (طبرسی، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۳۸۵) علامه حلی نیز ضمن بیان محارم می‌گوید: دختر حرمت ابدی دارد؛ خواه دختر حقیقی که منظور دختر صلیبی است، خواه مجازی که منظور دختر دختر است و هر چه پایین رود و دختر پسر و هر چه پایین رود و دختر شخص هر زنی است که از (آن) مرد به وجود آید یا از فرزندش به دنیا آمده است. فرزندش خواه پسر باشد یا دختر، با واسطه باشد یا بی‌واسطه و گفته می‌شود: هر زنی که نسب او به ولادت منتهی شود، با واسطه یا بی‌واسطه. (حلی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۱۳) بنابراین، با توجه به نظر فقهای امامیه، فرزندخوانده که از صلب مرد نمی‌باشد، محرم نیست و ازدواج با او اشکال شرعی ندارد.

بیان یک شبیه

از جمله محارمی که در آیه ۲۳ سوره مبارکه نساء به آن اشاره شده است ربائب می‌باشند. ربائب جمع «ربیبه» است و منظور، دختر زن از غیر شوهر (کنونی) است و هر چه پایین رود؛ ماننده نوه دختری زن. ربائب در زمره محارم وارد شده است و این بدان خاطر است که (شوهر مادر) به تربیت او اقدام می‌کند و از این رو، بدین نام نامیده شده است، و معنای آن «مربوبه» است (به معنای تربیت شده). (راوندی، ۱۴۰۵ ق، ج ۲، ص ۸۴) حال سؤال این است: چرا ربائب که در خانه مرد بزرگ می‌شوند و رشد می‌یابند بر مرد محرم می‌باشند ولی فرزندخوانده که گاه از کودکی

و نوزادی در دامان پدرخوانده و مادرخوانده خود رشد می‌یابد بر مرد محرم نمی‌شود؟ آیا می‌شود به تنقیح مناط عنوان نمود که فرزندخوانده نیز محرم می‌شود؟ در پاسخ باید گفت: شرطی که باعث محرمیت ربیبه شده و آیه قرآن نیز بدان تصریح کرده است در فرزندخوانده وجود ندارد. در آیه مذکور، شرط محرمیت ربیبه، ایجاد رابطه زناشویی با مادر آن دختر دانسته شده است. در تذکره الفقهاء از حضرت علی علیه السلام حدیثی در رابطه با ربائب ذکر شده است. ایشان فرموده‌اند: هنگامی که مردی با زنی ازدواج می‌کند دختر آن زن به او حرام می‌شود اگر با مادر آن دختر عمل زناشویی انجام داده باشد. و اگر دخول نشده باشد اشکالی ندارد که با دختر آن زن تزویج کند و اگر با دختر تزویج کند، چه با او نزدیکی کرده باشد چه نکرده باشد، مادر بر او حرام می‌شود. ربائب (دختران زن) بر شما حرام هستند (یعنی محرمند) خواه در خانه شما باشند یا نباشند. (حلی، بی تا، ج ۲، ص ۶۳۰ / موسوی خویی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۳۲۵) فقهای شیعه از این حدیث و احادیث مشابه دیگر این حکم فقهی را استنباط کرده‌اند که آنچه شرط محرمیت ربائب با شوهر مادر است ازدواج مادر ربیبه با شوهر مادر و انجام عمل زناشویی است و صرف بزرگ شدن و تربیت ربیبه در خانه شوهر مادر، عامل محرمیت نیست.

از جمله محارم دیگری که آیه ۲۳ سوره مبارکه نساء به آن اشاره نموده است زنان فرزندان صلبی است: ﴿وَ حَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ﴾ شیخ طوسی در ذیل این آیه می‌گوید:

(از جمله محارم) زنان فرزندان صلبی است خواه دخولی شده باشد، خواه

دخولی صورت نگرفته باشد و در این حکم (همسر) اولاد اولاد از پسران با دختران وارد می‌شود و خداوند فرموده است: (مِنْ أَصْلَابِكُمْ) برای اینکه گمان نبرند که زن کسی که به فرزندخواندگی پذیرفته شده است بر مرد حرام می‌شود. (شیخ طوسی، ۱۴۰۹ ق، ج ۳، ص ۱۵۸)

بنابراین، همسر فرزندخوانده جزء محارم نیست و بعد از طلاق و گذشتن عده، ازدواج با او ممنوعیتی ندارد.

نتیجه مباحث مطرح شده

با توجه به مباحث مطرح شده می‌توان این‌گونه استنباط کرد که فرزندخواندگی در نظام حقوقی شیعیان منشأ اثر حقوقی نیست. فرزندخوانده از پدرخواند یا مادرخوانده ارث نمی‌برد و بعکس، و تکلیف به انفاق بین آنها وجود ندارد. اثری که بر قرابت نسبی از لحاظ منع نکاح بار می‌شود بر فرزندخواندگی مترتب نیست (صفایی - امامی، ۱۳۷۶ ش، ج ۲، ص ۲۴) مگر آنکه بر اساس توافق قراردادی و شروط ضمن عقد، سرپرستی یتیمی به عنوان تکلیف بر دوش زوج پذیرنده قرار گیرد که بر اساس قاعده «المؤمنون عند شروطهم» حفظ و نگهداری از طفل و تأمین مخارج وی، بر سرپرست او واجب و الزامی خواهد بود. حتی در مواردی بدون قرارداد نیز نگهداری ایتام به عنوان یک وظیفه در جامعه اسلامی مطرح می‌شود. آنچه پیرامون فرزندخواندگی و مسائل حقوقی مرتبط با آن گفته شد بدان معنا نیست که سرپرستی کودکان یتیم مورد تأیید نمی‌باشد. احادیث بسیاری در کتب فقهی و حدیثی آمده است که سرپرستی و اداره کردن امور فرزندان بی‌پناه و یتیم را مورد تأیید و سفارش قرار داده‌اند.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «یا علی من کنی یتیمًا فی نفقه بماله حتی یتغنی وجبت له الجنة البتة»؛ یا علی، کسی که نفقه یتیمی را با مال خود کفایت کند (نفقه و خرج زندگی او را از مال خود بپردازد) تا آنجا که محتاج نباشد و بی نیاز شود، قطعاً بهشت بر او واجب است (شیخ صدوق، ۱۴۰۴ ق، ج ۴، ص ۳۷۲)

فقه‌های شیعه در کتب خویش بیان داشته‌اند که چنانچه کودکی دارای سرپرست قهری نباشد، امر نگه‌داری و سرپرستی او به حاکم شرع واگذار می‌شود و چنانچه حاکم شرع وجود نداشته باشد یا در دسترس نباشد این یک وظیفه همگانی برای عدول مؤمنین است تا از او محافظت کرده و سرپرستی او را به عهده گیرند. (امینی و آیتی، ۱۳۸۰، ص ۳۱۹)

چند استفتاء در مورد فرزندخواندگی از فقهای معاصر

۱. استفتاء از محضر آیت‌الله‌العظمی سید ابوالقاسم خویی رحمته‌الله

الف) رجل ربی طفلة قریبة الی الله، فهل تحرم علیه ام لا؟

جواب: لا تحرم علیه بذلک.

سؤال: مردی دختری را برای رضای خدا تربیت می‌کند (و سرپرستی

می‌نماید)، آیا دختر بر او محرم می‌شود یا خیر؟

جواب: به واسطه آن سرپرستی، محرم نمی‌شود.

ب) هل يجوز التسجيل اللقبط علی اسم المتبنی فی الدوائر الرسمية مع التحفظ علی بقية

الامور الشرعية؟

جواب: لا يجوز التبنی و ما یتلزمه او یقتضیه.

سؤال: آیا ثبت کردن (نام) بچه سر راهی (که به فرزندگی گرفته شده است)، بر

نام پدرخوانده در ادارات رسمی و قانونی با رعایت و حفظ بقیه امور شرعی جایز است؟

جواب: فرزندخواندگی جایز نیست و آنچه که مستلزم آن است و اقتضای آن را دارد (نیز جایز نیست). (عاصی العالمی، ۱۴۱۲ ق، ص ۱۱۸)

۲. استفتاء از محضر حضرت آیت‌الله‌العظمی سید محمد رضا موسوی

گلیپگانی ع

سؤال: هل يجوز التبني في الشريعة الاسلامية؟

جواب: بسمه تعالی. لا يجوز التبني ولا تجرى احكام البنوة والابوة بين الطفل و من تبناه من التوارث و المحرمية و غيرها و عدم حصول الولاية عليه و الله العالم. (عاصی العالمی، ۱۴۱۳ ق، ص ۱۱۴، سؤال ۴۳۱)

سؤال: آیا فرزندخواندگی در شریعت اسلام جایز است؟

جواب: بسمه تعالی. فرزندخواندگی جایز نیست و احکام پدر و فرزندی بین طفل و کسی که او را به فرزندخواندگی پذیرفته است از قبیل توارث، محرمیت و غیر آن جاری نمی‌شود و ولایت پدرخوانده حاصل نمی‌شود و خداوند عالم است.

۳. استفتاء از محضر حضرت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای (دام‌ظله)

سؤال: طفلی به فرزندخواندگی پذیرفته شده است و اسم او علی گذاشته شده است و به خاطر گرفتن شناسنامه به اداره ثبت احوال مراجعه کردم، آنها به پسر فرزندخوانده من لقب سید دادند و من این مسئله را نپذیرفتم؛ زیرا که من از جدم

رسول خدا ﷺ خوف دارم و الان من بین دو امر مردد هستم؛ یا فرزندخواندگی این طفل را ترک کنم یا مرتکب این معصیت شوم؛ معصیت قبول سیادت از کسی که از جمله سادات نیست. پس کدام راه را اختیار کنم؟ امیدوارم راهنمایی‌ام نمایید.

جواب: بر فرزندخوانده آثار شرعی فرزندی مترتب نیست و کسی که از ناحیه پدر حقیقی خود سید نیست بر او آثار و احکام سیادت جاری نمی‌شود. اما در هر صورت، حفظ و سرپرستی طفلی که سرپرستی ندارد، عمل بسیار نیکویی است و شرعاً ترجیح دارد. (حسینی خامنه‌ای، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۳۱۸)

فرزندخواندگی در قوانین حقوقی ایران

فرزندخواندگی در حقوق اسلام به رسمیت شناخته نشده و یک نهاد حقوقی تلقی نمی‌شود. در قانون مدنی ایران هم به تبعیت از حقوق اسلامی، فرزندخواندگی به رسمیت شناخته نشده است. (صفایی - امامی، ۱۳۷۶ ش، ج ۲، ص ۲۳-۲۴) دکتر کاتوزیان نیز می‌گوید: فرزندخوانده در واقع فرزند حکمی و انتساب او به خانواده، مجازی است. در قانونی مدنی ما فرزندخواندگی وجود ندارد. در سنن مذهبی نیز ایجاد این رابطه مجازی مباح شناخته نشده است. (کاتوزیان، ۱۳۷۹ ش، ص ۴۴۳-۴۴۴) به موجب قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست مصوب اسفند ۱۳۵۳* نهاد خاصی به نام «سرپرستی»، مورد قبول واقع شده که تا حدی مشابه فرزندخواندگی

* دکتر کاتوزیان تاریخ قانون مورد نظر را ۱۲ فروردین ۱۳۵۴ ذکر می‌کند. (کاتوزیان، ۱۳۷۹ ش، ص ۴۴۴)

و به دیگر سخن، نوعی از آن است. (صفایی - امامی، ۱۳۷۶ ش، ج ۲، ص ۲۴) البته با توجه به اینکه در مذاهب دیگر غیر از اسلام، فرزندخواندگی اشکالی ندارد، در مورد اقلیت‌های مذهبی غیر مسلمان، در تاریخ ۱۳۱۲ قانونی تصویب شده است به نام «قانون رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه» که طبق این قانون فرزندخواندگی منشأ اثر حقوقی برای این افراد می‌باشد و مطابق با آن، عادات و قواعد مسلمة متداوله در مذهبی که پدرخوانده یا مادرخوانده پیرو آن است اجرا می‌شود. (همو، ص ۳۴ / کاتوزیان، ۱۳۷۹ ش، ص ۴۴۴-۴۴۸) در ماده اول قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست چنین آمده است: هر زن و شوهر مقیم ایران، می‌توانند با توافق یکدیگر طفلی را با تصویب دادگاه و طبق مقررات این قانون سرپرستی نمایند. (کاتوزیان: ۱۳۷۹ ش، ص ۴۴۴ / کاهانی و دیگران، ۱۳۷۶ ش، ص ۵۰)

رژیم سرپرستی در حقوق ایران

در رژیم حقوقی ایران، محدودیت‌ها و قیودی برای نهاد سرپرستی در نظر گرفته شده است. برخی از محدودیت‌ها، به شرایط زوجین متقاضی برمی‌گردد و برخی از آنها به خود کودک مربوط می‌شود.

الف. ویژگی‌های زوجین متقاضی

کسانی که می‌خواهند طفلی را به فرزند پذیرند باید شرایطی به شرح ذیل داشته باشند:

۱. در حقوق ما پذیرش فرزند از طرف زن و شوهر ممکن است و زن یا مرد

مجرد نمی‌تواند سرپرستی کودکی را به طور رسمی عهده‌دار شود. (ماده ۱ قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست) در واقع، قانونگذار فرض کرده است که تنها در پرتو خانواده از منافع طفل به شایستگی حمایت می‌شود و شائبه‌های دیگر در آن راه ندارد. وانگهی فرزندخواندگی نباید جای تشکیل خانواده را بگیرد. (کاتوزیان، ۱۳۷۹ ش، ص ۴۴۵) بنابراین، تنها زن و شوهر هستند که می‌توانند سرپرستی کودکی را بر عهده بگیرند و طبق ماده ۱۲ قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست که از منجر شدن اختلاف زوجین به صدور گواهی عدم امکان سازش (برای طلاق) سخن می‌گوید، می‌توان نتیجه گرفت که نکاح زن و شوهر باید دائمی باشد؛ چراکه نکاح موقت ثبات و دوام ندارد و زمینه مناسبی را برای سرپرستی کودک و حمایت از او فراهم نمی‌کند. (صفایی - امامی، ۱۳۷۶ ش، ج ۲، ص ۲۵-۲۶)

۲. زوجین باید اقامت در ایران داشته باشند. اگر زن و شوهر اقامتگاه متفاوت داشته باشند و فقط اقامتگاه یکی از آنان در ایران باشد، نمی‌توانند عهده‌دار سرپرستی شوند.

۳. زن و شوهر برای سرپرستی توافق داشته باشند. در صورت عدم توافق، دادگاه نمی‌تواند تقاضای سرپرستی را بپذیرد.

۴. باید ۵ سال از ازدواج آنها گذشته باشد و از این ازدواج صاحب فرزند نشده باشند. البته در صورت ارائه دلایل پزشکی مبنی بر عدم توانایی بچه‌دار شدن، از این شرط معاف می‌شوند. (تبصره ۲، ماده ۳)

۵. سن یکی از زوجین حداقل ۳۰ سال تمام باشد. (تبصره ۲، ماده ۳، زوجین را از این شرط معاف می‌نماید.)

۶. زوجین یا یکی از آنها باید دارای امکان مالی باشند و منظور، امکان مالی برای تأمین زندگی کودک است و برای اینکه مشکلی پیش نیاید در ماده ۵ قانون آمده است: «دادگاه در صورتی حکم سرپرستی خواهد نمود که درخواست کنندگان سرپرستی، به کیفیت اطمینان بخشی در صورت فوت خود هزینه تربیت و نگهداری و تحصیل طفل را تا زمان رسیدن به بلوغ تأمین نماید.»
۷. هیچ‌یک از زوجین مبتلا به بیماری‌های واگیردار و صعب‌العلاج نباشند.
۸. هیچ‌یک از زوجین، معتاد به الکل یا مواد مخدر و سایر اعتیادات مضر نباشند.
۹. هیچ‌یک از زوجین، محجور (صغیر، سفیه و یا مجنون) نباشند.
۱۰. زوجین دارای صلاحیت اخلاقی باشند (که تشخیص آن با دادگاه است).
۱۱. هیچ‌یک از زوجین دارای محکومیت جزائی مؤثر به علت ارتکاب جرائم عمومی نباشند (چراکه این‌گونه محکومیت قرینه‌ای بر ناشایستگی شخص برای سرپرستی است.) (همو، ص ۲۸۲۵ / کاتوزیان، ۱۳۷۹، ش، ص ۴۴۶)
- شرایط زن و شوهر متقاضی سرپرستی در مواد ۱ و ۳ قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست ذکر شده است.

ب. ویژگی‌های طفل بی‌سرپرست

- طفل نیز برای سرپرستی باید شرایطی را داشته باشد. ماده ۶ قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست شرایط طفل را این‌گونه ذکر می‌کند:
۱. سن طفل از ۱۲ سال کمتر باشد.

۲. هیچ‌یک از پدر یا جد پدری یا مادر طفل، شناخته نشده یا در قید حیات نباشد و یا کودکانی باشند که به مؤسسه عام‌المنفعه سپرده شده و سه سال تمام پدر یا مادر یا جد پدری او مراجعه نکرده باشند.

تبصره ماده ۶، استثنایی را ذکر می‌کند: کسانی که کودکان واجد شرایط را قبل از تصویب این قانون تحت سرپرستی گرفته‌اند، اگر از جهات اخلاقی و مادی واجد شرایط باشند به تشخیص این دادگاه نسبت به سایر متقاضیان در مورد این کودکان حق تقدم دارند و در این حالت، شرط سن برای طفل و سرپرست او رعایت نخواهد شد. (ناصر زاده، ۱۳۸۰ ش، ص ۸۲۹)

تکالیف و اختیارات زوجین سرپرست

بعضی از حقوق و تکالیف اولاد و والدین، در رابطه بین طفل و سرپرستان او نیز جاری می‌شود. طبق ماده ۱۱ قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست «وظایف و تکالیف سرپرست و طفل تحت سرپرستی او از لحاظ نگهداری و تربیت و نفقه و احترام، نظیر حقوق و تکالیف اولاد و پدر و مادر است.» بنابر این ماده و ماده ۱۴ همان قانون، حقوق تکالیف ناشی از سرپرستی این گونه اعلام شده است:

۱. نگهداری و تربیت

نگهداری و تربیت طفل بر عهده سرپرستان اوست، همان‌گونه که پدر و مادر مکلف به نگهداری و تربیت فرزندان نسبی خود هستند. در مواردی که اختلاف میان زوجین منجر به جدایی آنان می‌شود، دادگاه در مورد نگهداری طفل تحت

سرپرستی به ترتیب مقرر در قانون حمایت خانواده اقدام خواهد نمود. (ماده ۱۲) یعنی نگهداری طفل را با توجه به مصلحت او به یکی از سرپرستان یا شخص ثالث واگذار خواهد نمود. (مواد ۱۲ و ۱۳ قانون حمایت خانواده)

۲. نفقه

نفقه طفل بر عهده سرپرستان اوست، به گونه‌ای که در روابط بین ابویین و اولاد مقرر است. به دلیل آنکه در روابط بین ابویین و اولاد، نفقه در درجه اول بر عهده پدر است، در مورد سرپرستی هم نفقه در وهله اول بر عهده سرپرست خواهد بود و هرگاه مرد توانایی مالی برای انفاق نداشته باشد یا دریافت نفقه از او ممکن نباشد، نفقه از اموال و دارایی زن استیفاء خواهد شد. با توجه به ماده ۱۱ قانون یاد شده (قانون حمایت خانواده) تکلیف به انفاق یک تکلیف متقابل است که شرط آن عدم بضاعت یک طرف و استطاعت طرف دیگر است. اما چون تکلیف به انفاق در مورد سرپرستی یک قاعده استثنایی است که برای حمایت از طفل و تأمین منافع او مقرر شده است (ماده ۲ قانون) و قانون متقابل بودن نفقه در این باب تصریح نکرده است، از این رو، می‌توان گفت: طفل تحت سرپرستی تکلیفی در این مورد ندارد.

۳. احترام

همان‌گونه که طفل باید مطیع ابویین خود باشد و به آنان احترام بگذارد، طفل تحت سرپرستی هم باید از سرپرستان خود اطاعت کند و به آنان احترام بگذارد.

۴. اداره اموال و نمایندگی قانونی

اداره اموال و نمایندگی قانونی طفل به عهده سرپرست خواهد بود، مگر اینکه دادگاه ترتیب دیگری اتخاذ نماید. (تبصره ماده ۱۱ قانون حمایت از کودکان بی سرپرست) بنابراین، دادگاه در راه مصلحت طفل می‌تواند اداره اموال و نمایندگی قانونی طفل را به شخص دیگری محول نماید. با استفاده از مقررات راجع به ولایت قهری، می‌توان گفت: اداره اموال و نمایندگی قانونی طفل تحت سرپرستی اصولاً بر عهده مرد سرپرست می‌باشد و او دارای اختیارات ولی قهری است، مگر اینکه دادگاه این وظیفه را به زن سرپرست و یا شخص ثالثی واگذار کند.

۵. نام خانوادگی

پس از قطعیت حکم سرپرستی، طفل به نام خانوادگی زوج نامیده خواهد شد. ماده ۱۴ قانون حمایت از کودکان بی سرپرست در این زمینه می‌گوید: «مفاد حکم قطعی سرپرستی به اداره ثبت احوال ابلاغ و در اسناد سجلی زوجین سرپرست و طفل درج و شناسنامه جدیدی برای طفل فقط با مشخصات زوجین سرپرست و نام خانوادگی زوج صادر خواهد شد». (صفایی - امامی، ۱۳۷۶ ش، ج ۲، ص ۳۱-۳۳ / کاتوزیان، ۱۳۷۹ ش، ص ۴۵۳-۴۵۴)

مسائل حقوقی مرتبط با سرپرستی اطفال

۱. توارث بین فرزندخوانده و زوجین سرپرست

در ماده ۲ قانون حمایت از کودکان بی سرپرست آمده است: این سرپرستی به

منظور تأمین منافع مادی و معنوی طفل برقرار می‌گردد، ولی در هر حال از موجبات ارث نخواهد بود. (کاتوزیان، ۱۳۷۹، ش، ص ۴۵۱ / صفایی - امامی، ۱۳۷۶، ش، ج ۲، ص ۳۳)

دکتر کاتوزیان در این باره توضیح می‌دهد که نه فرزندخوانده از زوجین ارث می‌برد، نه زوجین در زمرهٔ وراثت او درمی‌آیند، ولی چون محروم ماندن از میراث خانواده پذیرنده، آینده کودک و تربیت او را به خطر می‌اندازد، ماده ۵ یکی از شرایط صدور حکم سرپرستی را تأمین هزنیة نگهداری و تربیت طفل تا سن بلوغ قرار داده است تا در صورت فوت درخواست کنندگان، از راه حل اطمینان بخشی استفاده شود. یکی از وسایل تأمین این هزینه‌ها، انتقال وجوه یا اموالی به نام طفل است. (کاتوزیان، ۱۳۷۹، ش، ص ۴۵۱-۴۵۲) حال در اینجا سؤال دیگری مطرح است که اگر کودک بمیرد این اموال به چه کسی می‌رسد؟

دکتر کاتوزیان در این باره می‌گوید: نگرانی خانواده‌ها در این است که اگر کودک بمیرد، بیهوده آن اموال به دولت یا ورثه فرزندخوانده در خانوادهٔ حقیقی او می‌رسد. برای رفع این نگرانی، در تبصرهٔ ماده ۵ آمده است: هرگاه وجوه یا اموالی از طرف زوجین سرپرست به طفل تحت سرپرستی صلح شده باشد، در صورت فوت طفل، وجوه و اموال مذکور از طرف دولت، به زوجین سرپرست تملیک خواهد شد. در واقع، قانونگذار فرض کرده است که هرگونه بخشش به طفل با این شرط ضمنی همراه است که موضوع تملیک برای استفادهٔ شخص او داده می‌شود و در صورت فوت باید عقد منفسخ شود (مانند هدیه‌ای که به نامزد داده می‌شود). (همو، ص ۴۵۲)

۲. امکان نکاح با کودک تحت سرپرستی

دکتر امامی درباره امکان و یا منع نکاح با کودک تحت سرپرستی می‌نویسد: «منع نکاح در رابطه بین سرپرست و طفل تحت سرپرستی به وجود نخواهد آمد. هر چند که قانون به این نکته تصریح نکرده است، لیکن می‌توان آن را از ماده ۱۱ قانون استنباط کرد. به طور کلی، از آنجا که شناخت آثار نسب برای سرپرستی بر خلاف اصل، و استثنایی است، علی‌القاعده باید به آنچه قانون صریحاً گفته است بسنده کرد و شناختن آثار دیگر برای آن مجوز قانونی ندارد». (صفایی - امامی، ۱۳۷۶ ش، ج ۲، ص ۳۳)

برخی حقوقدانان، این مسئله را به عنوان نقص قانون دانسته‌اند: «یکی از نقص‌های مهم قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست سکوت درباره امکان یا حرمت نکاح طفل با پدر یا مادرخوانده و سایر خویشان نزدیک آنان است. از یک سو، ممنوع بودن نکاح اشخاص با یکدیگر از امور استثنایی است که به آداب و رسوم اجتماعی و سنت‌های مذهبی ارتباط نزدیک دارد و به دشواری می‌توان آن را توسعه داد و همین امر مانع از باطل شناختن نکاحی می‌شود که از نظر مذهبی نافذ است. در قانون مدنی نیز تنها قرابت نسبی و سببی و رضاعی از موانع نکاح است و از این حیث با قواعد شرعی تفاوت ندارد. از سوی دیگر، امکان زناشویی کردن با کودکی که به فرزندپذیرفته شده است، با هدف قانونگذار از تأسیس این سازمان حقوقی تعارض دارد و آن را بیهوده می‌سازد. کودک بی‌سرپرست بدین منظور به خانواده‌ها سپرده می‌شود که در محیطی شبیه خانواده طبیعی خود پرورش یابد و معنای همبستگی و فداکاری را بفهمد. زن و مردی که کودکی

بی‌سرپرست را در خانواده خود می‌پذیرند باید با دیده فرزندى در او نگاه کنند و تنها به سعادت او بیندیشند. وانگهی، اخلاق عمومی نمی‌تواند زن و شوهری را که در حکم پدر و فرزند بوده‌اند و در اوراق هویت خود نیز به همیت عنوان به جامعه معرفی می‌شوند بپذیرد. (مواد ۱۱ و ۱۴ قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست) آیا صدور شناسنامه طفل با نام خانوادگی زوج کنایه از این نیست که قانون او را در حکم فرزند خانواده و دست کم ثبت نکاح آن دو را غیر ممکن می‌سازد؟ (کاتوزیان، ۱۳۷۹ ش، ص ۴۵۲-۴۵۳)

دکتر امامی نیز هر چند از نظر قانونی منعی را برای نکاح با فرزندخوانده، قایل نیست، ولی اعتقاد دارد که این مسئله باعث سوء استفاده بعضی می‌شود. وی می‌گوید: «ممنوع نبودن ازدواج بین سرپرستان و خویشان نزدیک آنان از یک سو و طفل تحت سرپرستی که در واقع عضو خانواده می‌شود از سوی دیگر، مشکلاتی به بار خواهد آورد و ممکن است اشخاص شهوت پرست را به قبول سرپرستی و سوء استفاده از آن وادارد. بدین جهت، مصلحت اقتضا می‌کند که قانونگذار در این خصوص تصمیمی مبنی بر منع ازدواج اتخاذ کند یا رویه قضایی با تفسیر موسع از قانون مشکل را حل نماید.» (صفایی - امامی، ۱۳۷۶ ش، ج ۲، ص ۳۳)

۳. رابطه نسبی کودک تحت سرپرستی با زوجین و بستگان آنان

با توجه به قوانین و مواد قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست، چنین استنباط می‌شود که سرپرستی بین طفل و خویشان نسبی یا سببی یا رضاعی سرپرستان هیچ‌گونه قرابت و رابطه حقوقی ایجاد نخواهد کرد. (همو) همان‌گونه که در مورد

فرزند نسبی قواعد حاکم بر انفاق خویشان نسبی حاکم است، «در مورد فرزندخوانده نیز همان قواعد حاکم بر انفاق خویشان نسبی حکم فرماست. الزام به انفاق متقابل و منوط به استطاعت انفاق کننده و نیاز مستحق نفقه است و در دوران کودکی فرزندخوانده نیز رنگ خاص دارد. با وجود این، این الزام متقابل تنها در روابط زن و شوهر سرپرست و کودک به وجود می‌آید و فرزندخوانده با اجداد فرزندان و نواده‌های سرپرست خود هیچ نسبتی ندارد.» (کاتوزیان، ۱۳۷۹ ش، ص ۴۵۱)

نهاد فرزندخواندگی در حقوق موضوعه ایران

همان‌گونه که گفته شد، از دیدگاه فقهای شیعه امامیه فرزندخواندگی نسخ گردیده و طبق نص صریح آیات مورد بحث، فرزندخواندگی نفی و ملغا شده است. دکتر امامی در باب حقوقی فرزندخواندگی چنین می‌گوید: «در قانون مدنی ایران هم به تبعیت از حقوق اسلامی فرزندخواندگی به رسمیت شناخته نشده است.» (صفایی - امامی، ۱۳۷۶ هـ.ش، ج ۲، ص ۲۴) ولی خود در ادامه اذعان می‌کند: «لیکن به موجب قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست مصوب اسفند ۱۳۵۳ نهاد خاصی به نام سرپرستی مورد قبول واقع شده که تا حدی مشابه فرزندخواندگی و به دیگر سخن، نوعی از آن است. قانون حمایت از کودکان بی‌سرپرست برای حمایت بیشتر از این اطفال، ضوابطی برای سرپرستی اطفال مقرر داشت و آن را به صورت یک نهاد حقوقی درآورد که می‌توان آن را منشأ نوعی قرابت در حقوق ایران دانست.» (همو) برخی از حقوقدانان ایران ابراز


داشته‌اند: «قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست مورخ ۱۲ فروردین ۱۳۵۴، نخستین گامی است که حقوق ما برای شناسایی و منظم ساختن روابط اخلاقی این کودکان با خانواده‌ها برمی‌دارد. در این قانون، جانب احتیاط، رعایت شده و به احترام سنت‌های مذهبی و ملی یکباره و به طور صریح فرزندخواندگی عنوان نشده است. به موجب ماده اول قانون، هر زن و شوهر مقیم ایران می‌توانند با توافق یکدیگر طفلی را با تصویب دادگاه و طبق مقررات این قانون سرپرستی نمایند. سرپرستی عنوان فریبنده‌ای است که برای پنهان داشتن ابتکار قانونگذار، به کار رفته و در واقع کنایه از امکان پذیرفتن فرزند در خانواده است. چنان‌که برای پرهیز از این توهم که فرزندخواندگی ایرانیان غیر شیعه نیز تابع قانون می‌شود، قانونگذار، ناچار، پرده پوشی را رها کرده و مقرر داشته است مقررات احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه در مورد فرزندخواندگی به اعتبار خود باقی است.» (کاتوزیان، ۱۳۷۹ ش، ص ۴۴۴) با توجه به نظرات و مسائل مطرح شده، می‌توان دریافت که بر خلاف دیدگاه فقهای امامیه که به صراحت فرزندخواندگی را رد، و بیان کرده‌اند که هیچ‌گونه نسبتی بین فرزندخوانده و پدرخوانده وجود ندارد، حقوق موضوعه ایران خواستار ایجاد نوعی قرابت و نسبت بین فرزندخوانده و پدرخوانده و مادرخوانده است. همان‌گونه که دکتر امامی نیز می‌گوید: «با قبول فرزندخواندگی، قانون یک رابطه مصنوعی پدر - فرزندی یا مادر - فرزندی بین دو نفر ایجاد می‌کند.» (صفایی - امامی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۲۳)؛ و بدین لحاظ، تعارضاتی بین اصل مسئله مشروعیت یا عدم مشروعیت فرزندخواندگی و احکام و مسائل مرتبط با آن از دیدگاه فقهی و حقوقی حاصل شده است.

برای نمونه، گفته شد که طبق نص صریح آیات و نظر قطعی فقهای شیعه، نامیدن فرزندخوانده به نام پدرخوانده گناه محسوب می‌شود و جایز نیست؛ ولی همان‌گونه که در بحث حقوقی فرزندخواندگی گفته شد، ماده ۱۴ قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست می‌گوید: «مفاد حکم قطعی سرپرستی به اداره ثبت احوال ابلاغ و در اسناد سجلی زوجین سرپرست و طفل درج و شناسنامه جدیدی برای طفل فقط با مشخصات زوجین سرپرست و نام خانوادگی زوج صادر خواهد شد.» (ناصرزاده، ۱۳۸۰ ش، ص ۸۳۰، ماده ۱۴) یعنی در واقع، درست است که با حکم سرپرستی، کودک وارد خانواده می‌شود؛ ولی در عمل، کودک با نام پدرخوانده و به عنوان یک فرزند واقعی قدم به خانه جدید خود می‌گذارد و چه بسا سالیان مدیدی حقیقت به او گفته نمی‌شود که این امر مشکلاتی را در زمینه نسب و یا ازدواج با محارم در دراز مدت و در نسل‌های بعدی به بار خواهد آورد که لزوم اصلاح قوانین و چاره‌اندیشی در مورد آن را روشن می‌سازد.

نمونه دیگر از موارد تعارض، مسئله ازدواج است. از دیدگاه فقه بررسی شد که ازدواج فرزندخوانده با پدرخوانده و یا ازدواج همسر فرزندخوانده با پدرخوانده اشکالی ندارد. به عبارت دیگر، فرزندخوانده با پدرخوانده محرم نیست و همسر فرزندخوانده عروس پدرخوانده محسوب نمی‌شود و در صورت طلاق، پدرخوانده می‌تواند با او ازدواج نماید. هر چند که قوانین حقوقی ممنوعیتی در رابطه با این ازدواج ذکر نکرده‌اند، ولی آن را مباح نیز ندانسته‌اند و در این مورد سکوت کرده‌اند؛ در عین حال ممنوعیت نکاح را ترجیح داده‌اند.

دکتر کاتوزیان در این مورد می‌گوید: «یکی از نقص‌های مهم قانون حمایت از

کودکان بدون سرپرست سکوت دربارهٔ امکان یا حرمت نکاح با پدر یا مادرخوانده و سایر خویشان نزدیک آنان است.» (کاتوزیان، ۱۳۷۹، ش، ص ۴۵۲) همان‌گونه که گفته شد، امکان ازدواج با فرزندخوانده می‌تواند سبب بروز مشکلات و سوء استفاده‌هایی شود و عرف جامعه ما آن را نمی‌پسندد، ولی شرع آن را حرام ندانسته است و اگر ممنوعیتی را بخواهیم قایل شویم، فقط از جنبهٔ عرفی و رسم و رسوم متداول در جامعه می‌باشد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نتیجه

فرزندخواندگی در اسلام منسوخ شده است و فرزندخوانده همچون فرزند واقعی نیست. فرزندخوانده ارث نمی‌برد، محرم نمی‌شود و نباید او را به نام پدرخوانده یا مادرخوانده نام‌گذاری کرد. در اسلام، مسئله سرپرستی کودکان بی‌سرپرست و یتیم مورد سفارش قرار گرفته است. در عین حال، اگر بخواهیم به سفارش اسلام کودکی را سرپرستی کنیم، لازم است رعایت همه احکام اسلامی را مد نظر داشته باشیم تا بدون اینکه مرتکب معصیت شویم و یا جامعه را دچار مشکلات دیگری از قبیل اختلاط نسل و ازدواج با محارم بگردانیم از فیض سرپرستی از یتیم بهره‌مند گردیم.

منابع

* قرآن مجید.

۱. آیتی، محمد ابراهیم؛ تاریخ یعقوبی؛ ترجمه کتاب احمد بن ابی یعقوب (ابن واضح یعقوبی)؛ ج ۷، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴ ش.
۲. ابن شهر آشوب، مشیرالدین ابی عبدالله محمد بن علی؛ مناقب آل ائمه اطهار؛ تحقیق لجنة من اساتذہ النجف الاشرف، نجف: المكتبة الحیدریه، ۱۳۷۶ ش.
۳. ابن منظور الافریقی المصری، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ قم: نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ ق.
۴. امامی، اسدالله؛ مطالعه تطبیقی نسب در حقوق ایران و فرانسه؛ تهران: چاپخانه موسوی، ۱۳۴۹ ش.
۵. امامی، علیرضا و آیتی، سیدمحمد رضا؛ تحریرالروضه فی شرح لمعه؛ تهران: سمت، ۱۳۸۰.
۶. انصاری، محمد علی؛ الموسوعة الفقهية المیسرة؛ قم: مجمع الفکر الاسلامی؛ ۱۴۱۵ ق.
۷. بهشتی، احمد؛ خانواده در قرآن؛ قم: طریق القدس، ۱۳۶۱ ش.
۸. حائری، شیخ مرتضی؛ الخمس؛ تحقیق محمدحسین امراللهی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ۱۴۱۸ ق.
۹. حسینی خامنه‌ای، سید علی؛ اجوبة الاستفتائات؛ الكويت: دارالنبأ، ۱۴۱۵ ق.
۱۰. حلی، احمد بن فهد، المهدب البارع فی شرح المختصر النافع؛ تحقیق شیخ مجتبی عراقی؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ۱۴۱۲ ق.
۱۱. راوندی، قطب الدین؛ فقه القرآن؛ تحقیق سید احمد حسینی به اهتمام سید محمود مرعشی؛ ج ۲، قم: مکتبه آية الله العظمی نجفی مرعشی، ۱۴۰۵ ق.
۱۲. رسولی محلاتی، سید هاشم؛ تاریخ اسلام (از پیدایش عرب تا پایان خلافت)؛ ج ۷، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۵ ش.
۱۳. ری شهری، محمد؛ میزان الحکمه؛ تحقیق دارالحدیث، بی جا: دارالحدیث، بی تا.
۱۴. سبحانی، جعفر؛ فروع ابدیت؛ قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ ش.
۱۵. سیاح، احمد؛ فرهنگ بزرگ جامع نوین؛ ج ۱۱، تهران: کتابفروشی اسلام، ۱۳۶۸ ش.
۱۶. شیخ صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی؛ من لا یحضره الفقیه؛ تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، ط. الثانی، قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية، ۱۴۰۴ ق.

۱۷. صفایی، سید حسین - امامی، اسدالله؛ حقوق خانواده؛ ج ۲، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۶ ش.
۱۸. طباطبائی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، بی تا.
۱۹. طبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن؛ تفسیر جوامع الجامع؛ تحقیق مؤسسه النشر الاسلامی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ۱۴۱۸ ق.
۲۰. _____؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ تحقیق لجنة من العلماء المحققين الاخصائيين، بيروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ ق.
۲۱. طوسی، شیخ الطائفة ابو جعفر محمد بن الحسن بن علی؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ تحقیق احمد حبیب قصیر العاملی، بی جا: مکتب الاعلام الاسلام، ۱۴۰۹ ق.
۲۲. _____؛ المبسوط فی فقه الامامیه؛ تحقیق محمد الباقر البهبودی، تهران: المکتبة المرصویه لاحیاء الآثار الجعفریه، ۱۳۸۷ ق.
۲۳. _____؛ تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه للشيخ المفيد؛ تحقیق و تعلیق سید حسن موسوی خراسان، تصحیح محمد آخوندی، ج ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
۲۴. عاصی العاملی، موسی مفید الدین؛ ارشاد السائل (فتاوی للمرجع الدینی الاعلی آیه الله العظمی السید محمد رضا الموسوی گلپایگانی)؛ بیروت: دارالصفوة، ۱۴۱۳ ق.
۲۵. _____؛ منیة السائل (مجموعه فتاوی هامة لآیه الله العظمی السید ابی القاسم الخویی)؛ بیروت: بی نا، ۱۴۱۲ ق.
۲۶. عاملی، سید جعفر مرتضی؛ الصحیح من السیرة النبی الاعظم ﷺ؛ ط. الرابعه، بیروت: دارالهادی، ۱۴۱۵ ق.
۲۷. عسکری، سید مرتضی، احادیث ام المؤمنین عائشه (ادوار من حیاتها)؛ ط. الخامسة، بی جا: التوحید للنشر، ۱۴۱۴ ق.
۲۸. علامه حلی، جمال الدین الحسن بن یوسف بن علی بن المطهر؛ تذکرة الفقهاء؛ بی جا: مکتبة المرصویه لاحیاء الآثار الجعفریه، بی تا.
۲۹. غفاری، علی اکبر؛ دراسات فی علم الدرايه؛ تحقیق و تلخیص مقباس الهدایة للعلامة المامقانی رحمته الله، تهران: جامعة الامام الصادق عليه السلام، ۱۳۶۹ ش.
۳۰. فاروقی، حارث سلیمان؛ المعجم القانوني؛ ط. الثانيه، بیروت: مکتبة لبنان، ۱۴۱۰ ق.

۳۱. فتح الله، احمد؛ *معجم الفاظ الفقه الجعفری*؛ بی جا: بی نا، بی تا، ۱۴۱۵ ق.
۳۲. قلعه جی، محمد رواس - قنیزی، حامد صادق؛ *معجم لغة الفقهاء*؛ ط. الثانية، بیروت: دارالنفائس للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۰۸ ق.
۳۳. کاتوزیان، ناصر؛ *دوره مقدماتی حقوق مدنی خانواده*؛ تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۹ ش.
۳۴. کاهانی، علی رضا - شاهمرادی، حسین - قماش، فرحناز؛ «فرزندخواندگی از دیدگاه نوین روانپزشکی، مجله علمی پزشکی قانونی»؛ زیر نظر سید احمد واعظی، سال سوم، شماره یازدهم، خرداد و تیر ۱۳۷۶.
۳۵. کلینی الرازی، ابو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق؛ *الفروع من الکافی*؛ تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۳، ص ۱۳۶۷ ق.
۳۶. مجلسی، محمدباقر؛ *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار*؛ ط. الثانية، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۳۷. محقق حلّی، ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن الحسن؛ *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*؛ ط. الثانية، تعلیق سید صادق شیرازی، تهران: استقلال، ۱۴۰۹ ق.
۳۸. مطهری، مرتضی؛ *خاتمیت*؛ تهران: صدرا، ۱۳۶۶ ش.
۳۹. _____؛ *خدمات متقابل اسلام و ایران*؛ ج ۱۲، تهران: صدرا، ۱۳۶۲ ش.
۴۰. _____؛ *نظام حقوقی زن در اسلام*؛ ج ۹، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۵۹ ش.
۴۱. مکارم شیرازی، ناصر؛ *تفسیر نمونه*؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۱ ش.
۴۲. موسوی خویی، محمد تقی؛ *مبانی العروة الوثقی (الکتاب النکاح)*؛ للسیّد ابوالقاسم خویی، قم: لطفی - دارالهادی، ۱۴۰۷ ق.
۴۳. ناصر زاده، هوشنگ؛ *مجموعه کامل قوانین و مقررات حقوق*؛ ج ۴، تهران: خورشید، ۱۳۸۰ ش.
۴۴. هندی، علاء‌الدین علی الممتقی بن حسام‌الدین (البرهان فوری)؛ *کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال*؛ تحقیق الشیخ بکری حیانی - الشیخ صفوة السقا، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ ق.